

درخواست کار

میشل ویناور | زیبا خادم حقیقت | نهایشنامه های بیدگل: اروپایی (۲۵) | 

نتنر بیدگل

درخواست کار |
میشل ویناور |
ترجمه زیبا خادم حقیقت |
ویراستار: شیرین قاسملو |
نمونه خوان: فریال رشیدی |
تنظیم صفحات: مرجان نصرتی |
مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |
مدیر تولید: مصطفی شریفی |
چاپ اول ۱۳۹۸ تهران | ۱۰۰۰ نسخه |
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۶۳-۰۸-۷ |

Bidgol Publishing co. |
استریدیکل |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ |
فروشگاه | تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخرآزی | پلاک ۱۲۷۴ |
تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵ ، ۶۶۹۶۳۶۱۷ |

bidgolpublishing.com |
همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |
* هرگونه اجرایی از این نمایشنامه منوط به اجازه رسمی از مترجم یا ناشر است. |

※ یادداشتی در مورد حقوق مادی و معنوی این اثر:

اجرای نمایشنامه های چاپ شده، بدون کسب اجازه از مترجم و ناشر، به کاری معمول در تئاتر ایران بدل شده است؛ این کار بیشتر اوقات با تغییر جزئی در ترجمه و دست بردن در آن صورت می گیرد و هدف و نتیجه آن کتمان حقوق معنوی و مادی صاحبان اثر، و توهین به مخاطبان و نپذیرفتن هیچ گونه مسئولیت حرفه ای است.

برای مترجمان بسیار پیش می آید که بدون چشم داشت مادی اجازه اجرای اثر را بدهند، به خصوص برای همراهی با اجراهای شهرستان ها و دانشجویان، اما بی شک همه آنان خواستار رعایت حقوق معنوی خود (ذکر نام مترجم) در هر اجرایی هستند.

بنابراین، نشریدگل استفاده بدون اجازه از ترجمه های نمایشی اش را، اعم از اجراهای رسمی کوچک یا بزرگ، به ویژه در تئاتر تهران و جشنواره ها، اقدامی غیر قانونی قلمداد می کند و از طریق مراجع مربوط موضوع را به حد پیگیری خواهد کرد.

| مقدمه مترجم |

چگونه می‌توان از تئاتر معاصر فرانسه صحبت کرد و نامی از میشل ویناور^۱ به میان نیاورد؟ میشل ویناور با نام اصلی گرنبرگ^۲، متولد ۱۹۲۷ در پاریس، امروز بیش از نود سال دارد و از معدود نمایشنامه‌نویسان معاصر است که آثارش را کارگردانان بزرگی چون ویتز^۳، پلانشن^۴، فرانسُن^۵ و لَسَل^۶ اجرا کرده‌اند و مهم‌تر آنکه از معدود نمایشنامه‌نویسانی است که در زمان حیات خود شاهد به نمایش درآمدن آثارش در کمدی فرانسز^۷ بوده است، این در حالی است که در ابتدا بنا به پیشه والدینش – پدری عتیقه‌فروش و مادری وکیل – سرنوشت دیگری برای او مقدر شده بود.

ویناور در سال ۱۹۵۳ برای کارآموزی در امور مشاوره حقوقی وارد شرکت ژیلت شد تا اینکه در سال ۱۹۶۶ به مقام مدیرعاملی شعبه این شرکت در فرانسه رسید. با این‌همه این حرفه سد راه او، که سودایی جز نوشتن نداشت، نبود،

1. Michel Vinaver
2. Michel Grinberg
3. Vitez
4. Planchon
5. Françon
6. Lassalle
7. Comedie Française

بلکه برعکس، از سویی، به او در حدی استقلال مالی می‌داد تا با فراغ بال و آزادانه به نوشتن و تنفس در هوای تئاتر بپردازد و، از سوی دیگر، سبب آشنایی عمیق او با مکانیسم پیچیده دنیای تجارت و اقتصاد شده بود و این آشنایی، این امکان را به او می‌داد که در آثار خود، بربادرفتن ارزش‌های انسانی و نبرد نابرابر فرد و دنیای کار را در دنیای امروز با استادی تمام به نمایش گذارد. ویناور در دهه پنجاه میلادی کارنوشتار را با دورمان و ترجمه آثاری از تی.اس.الیوت، شکسپیر و گورکی و... آغاز کرد، ولی خیلی زود دریافت که در میان اشکال ادبی درام بهتر می‌تواند افکار او را منعکس کند. این چنین شد که این نمایشنامه‌نویس، بیش از نیم قرن، دروادی نمایشنامه‌نویسی و نوشتن درباره نمایش حضور مستمر یافت. جایزه بزرگ تئاتر آکادمی فرانسه در سال ۲۰۰۶ تنها یکی از افتخاراتی است که ویناور به آن دست یافته است.

زمانی که ویناور نمایشنامه‌نویسی را آغاز کرد، فضای حاکم بر تئاتر فرانسه هم به شدت تحت تأثیر تئاتر افسورد یعنی آثار بکت و یونسکو و آدامف بود و هم، به همان شدت، متأثر از تئاتر سیاسی برشت و سارتر و کامو. اما او خود را همسوی هیچ یک از این دو جریان نمی‌دید، چراکه برای انعکاس زمانه خود در جست‌وجوی زبانی تازه در قالب فرم‌های نوین بود. ویناور در دهه هفتاد و در کنار نمایشنامه‌نویسان دیگری چون میشل دویچ^۱ و ژان-پل ونزل^۲ آثاری خلق کرد که تحت عنوان «تئاتر زندگی روزمره» شناخته می‌شوند. ولی به تدریج از این گروه نیز فاصله گرفت و، در نهایت، صاحب قلمی می‌شود که مختص خود اوست و همه چیز برایش از کلام و کار بر روی زبان آغاز می‌شود: «حرکت من از کلام است، هر کلامی، کلامی، به شکلی افراطی، معمولی، کلامی به شکلی افراطی، هر کلامی. نقطه حرکت من، همواره، پیش‌پافتادگی درآشفستگی است. و نمی‌تواند غیر از این چیز دیگری باشد.»^۳

شیوه او برای دگرگون کردن این پیش‌پافتادگی کلاژ و مونتاژ این کلام است تا سادگی اش را به پیچیدگی هولناک و مضطرب‌کننده تبدیل و فرم

1. Michel Deutsch

2. Jean-Paul Wenzel

3. Vinaver, Michel, *Écrits sur le théâtre* Paris, L'Arche, 1982, p.124.

«چندصدایی»^۱ را جانشین دیالوگ‌نویسی مرسوم کند. از سوی دیگر، برای او که متن و ریتم کلام و ضرباهنگ هر صحنه در درجه اول اهمیت قرار دارد، چگونگی اجرای آثارش بر روی صحنه دغدغه‌ای محسوب نمی‌شود؛ به‌زعم او چگونگی تبدیل دنیای ذهنی و کلام او به عینیت و وظیفه کارگردان است. اما در عوض برای چگونه خوانده شدن آثارش اهمیت ویژه‌ای قائل است. از همین رو، در نمایشنامه‌های بعدی خود، دیگر متونش را سجاوندی نکرد تا مخاطب، چه خواننده متن چه بازیگر نمایش، خود را مقید به رعایت مکث‌های از پیش تعیین شده با ویرگول و نقطه‌های مرسوم در متن نبیند و عادت وابسته بودن به ریتم اجباری نمایشنامه‌نویس را ترک کند و آزادانه و با ادراک و احساس خود با متن برخورد کند و نوع بازی و تنفسش در خوانش یا اجرا به مکث‌های کوتاه و بلند شکل دهد.

وقتی نمایشنامه درخواست کار^۲ برای اولین بار در سال ۱۹۷۲ در بخش تئاتر باز^۳ جشنواره اوبیون اجرا شد، موجی از واکنش‌های متضاد را ایجاد کرد. با اینکه سال‌ها از شروع کار این نمایشنامه‌نویس می‌گذشت، گویی قصد داشت با این نمایشنامه مخاطب خود را تا آنجا که ممکن است متعجب و دچار عکس‌العمل‌های متضاد کند، مخاطبی که تا آن هنگام با چنین ساختار پیچیده‌ای در متن دراماتیک مواجه نشده بود. درخواست کار نمایشنامه‌ای است در سی قطعه. انتخاب کلمه «قطعه» که اصطلاحی است مختص موسیقی به‌هیچ‌وجه تصادفی نیست: «من کم‌کم به این نتیجه می‌رسم آنچه من می‌کنم بیش از آنکه نمایش باشد تئاتری شنیداری است، تئاتری که هنوز کارگردانی را نیافته است که علاقه‌مند باشد سلسله‌مراتب را درهم بریزد و به بُعد سمعی اولویت بدهد.»^۴ در اصل چهار شخصیت نمایشنامه به‌مثابه چهار ساز دائماً بر صحنه حضور دارند و خالق اثر آن را چون دفتر نت برای اجرای کوارتو نوشته است. داستان یا بهتر بگوییم داستان‌های

1. polyphonie

2. la Demande d'emploi

3. le Théâtre Ouvert

4. Vinaver, Michel, *Écrits sur le théâtre 1*, Paris, L'Arche, 1982, p.292.

نهفته در دل این اثر بسیار ساده هستند: فژ مردی پنجاه و چندساله است که شغل خود را از دست داده و حالا مسئول استخدام یک شرکت مسافرتی در حال مصاحبه با اوست. رابطه این مرد با همسرش، که تحمل بیکاری او و پایین آمدن سطح زندگی شان را ندارد، و دختر نوجوانش که ادعا می کند باردار است و با گرایش به جریان های چپ در وقایع مه ۶۸ شرکت می کند، هر یک از این خطوط داستانی برگرفته از زندگی روزمره و بسیار پیش پا افتاده اند و به تنهایی، در بهترین حالت، شاید توان تبدیل شدن به یک ملودرام یا یک نمایشنامه خوش ساخت را داشته باشند. اما قلم ویناور، با مونتاژ کلام و با درهم ریختن زمان و مکان این روزمرگی را به رئالیسم^۱ خاصی تبدیل می کند که مختص نگاه اوست: «زیرکی نمایشنامه نویسی در ساخت مونتاژی است که نمایش دهنده روی دادن چیزی در ذهن فژ است: قهرمان او موجودی له شده توسط دنیای بیرون نیست بلکه خودآگاهی است که در هر لحظه، خوب یا بد، رابطه خود را با واقعیت باز می سازد، آن هم درست در همان زمانی که به صورت کاملاً عینی در حال نابود شدن توسط فشار همین واقعیت است... به این ترتیب، متن تئاتر مبدل به آخرین پیام، پیامی بی نظیر، از یک خودآگاه می شود - از خودآگاه "کشتی شکسته جامعه"^۲ در واقع، تم اصلی نمایشنامه «از دست دادن جایگاه» است، نه تنها جایگاه شخصیت اصلی در شرکت تجاری، بلکه جایگاهش در جامعه، جایگاهش در خانواده و حتی در نهایت جایگاهش در ارتباط با هویت خود او. در این میان جست و جو و درخواست کار تبدیل به جست و جوی هویت از دست رفته می شود.

از دیگر آثار نمایشی ویناور می توان به گره ای ها^۳ (۱۹۵۵)، هتل ایفرنی^۴ (۱۹۵۹)، از

۱. در اینجا منظور از رئالیسم نوعی نگاه غیرمستقیم به امر واقع است، همچنان که ایتالو کالوینو با استناد به اسطوره پرسه تأکید دارد که اگر نویسنده مدرن می خواهد تصویری مشخص از واقعیت ارائه دهد باید از بازنمایی ناتورالیستی و عینی آن پرهیز کند و به آن به گونه ای دیگر و از منظر خود به آن بنگرد.

2. Ubersfeld, Anne, *Vinaver dramaturge*, Paris, Librairie théâtrale, 1989, p.204.

3. *Les Coréens*

4. *Iphigéni Hôtel*

فراز عرشه^۱ (۱۹۶۹)، کارها و روزها^۲ (۱۹۷۷)، طاقباز^۳ (۱۹۷۹)، معمولی^۴ (۱۹۸۱)،
پرتره یک زن^۵ (۱۹۸۴)، برنامه تلویزیون^۶ (۱۹۸۸)، کینگ^۷ (۱۹۹۸)، یازده سپتامبر
۲۰۰۱^۸ (۲۰۰۱)، بلوار بتانکور^۹ (۲۰۱۴) و به آثار تئوریکي چون نوشته‌هایی در مورد
تئاتر^{۱۰} و^{۱۱} (۱۹۸۲) اشاره کرد.



1. *Par-dessus Bord*
2. *Les Travaux et les Jours*
3. *A la Renverse*
4. *L'Ordinaire*
5. *Portrait of a woman*
6. *L'Émission de Télévision*
7. *King*
8. *11 September 2001*
9. *Betancour Boulevard*
10. *Écrits sur le théâtre*

| درخواست کار |

نشریدگل



| شخصیت‌ها

Wallace
Fage
Louise
Nathalie

والس، مدیر بخش استخدام کارمندان عالی‌رتبه شرکت سی‌بی‌تی‌اف
فَژ، پنجاه‌وسه ساله
لوئیز، همسر فَژ
نَتلی، دخترشان

شخصیت‌ها بی‌وقفه در صحنه حضور دارند.

یک

والس: شما متولد ۱۴ ژوئن ۱۹۲۷ در ماداگاسکار هستید

لوئیز: عزیزم

فژ: جسماً بله

والس: مشخصه که

لوئیز: ساعت چنده؟

تنتلی: بابا نکن این کار رو با من

فژ: این یه آرمان مشترکه منظورم اینه که آدم فقط محض

خاطر فیش حقوقی کار نمی کنه

لوئیز: باید بیدارم می کردی

فژ: می خواستم اما این قدر قشنگ خوابیده بودی

والس: والدین شما سال ۱۹۲۷ در ماداگاسکار چی کار می کردند؟

فژ: با اون بازوت که تاش کرده بودی زیرسرت این قدر خوشگل

بودی که آدم دلش می خواست فقط بشینه نیگات کنه

تَتَلَى: پایا آگه این کار رو باهام بکنی

لوئیز: کفشات رو واکس نزده بودم

فَرّ: پدرم پزشک ارتش بود

لوئیز: همون جووری گلی ملی رفتی بیرون

تَتَلَى: پایا جوابم رو بده

فَرّ: تو پادگان نظامی تَنَنَرِیو

وَأَس: تو شرکت ما

فَرّ: البته من هیچی از اون خیلی قدیم ها یادم نمی آد

وَأَس: ما اهمیت زیادی برای فرد قائل هستیم

لوئیز: می خواستم به اتویی هم به پیلی شلواریت بزنم

فَرّ: یکی از دلایلی که من به آگهی شما جواب دادم همین بود

به همین دلیل که شرکت شما برام جالبه

وَأَس: وزنتون

فَرّ: شصت و هفت کیلو

وَأَس: و قدتون

فَرّ: یک متر و هفتاد و یک متأهلم و یه دختر شونزده ساله

دارم که به زودی هفده ساله می شه یه پسر هم داشتیم که

تو تصادف موتور کشته شد

دو

فَرّ: از نظر جسمی کاملاً رو فرمم

وَأَس: کاملاً مشخصه که بنیه قوی ای دارید

فَز: همه چیز جور شد عزیزم تونسستم دوتا بلیط برای لندن بگیرم

وَأَس: از نظر عصبی چی؟

لَوئِيز: قبول نمی‌کنه بره اونجا

فَز: خودم از پس کله اش می‌گیرم و می‌کشونمش تو هواپیما

لَوئِيز: ولی عزیزم

وَأَس: از نظر عصبی؟

لَوئِيز: نمی‌تونم توفروودگاه اورلی از قسمت کنترل پاسپورت

جلوتر بری

فَز: یکی دوتا قرص بهش بده

لَوئِيز: خدا جونم چه قرصی؟

فَز: اعصاب من؟ کاملاً آرام باید هم این جوری باشه

تَنَلِی: پاپا باید یه چیزی بهت بگم

فَز: خب؟

تَنَلِی: من قراره بچه دار بشم

فَز: از کی؟

تَنَلِی: از یکی به اسم مولاوا

وَأَس: در نتیجه تصمیم به استعفا گرفتی

لَوئِيز: معمولاً چیزهای کوچولو مهم تر به نظر می‌آید عزیزم در

برخورد اول اینهان که می‌تونن سرنوشت ساز بشن آگه به

خودمون زحمت بدیم و کفش ها رو واکس بزیم آگه زیر

ناخن هامون تمیز باشن

1. Orly
2. Mulawa

فَؤ: می‌دونم آگه گره کراوات درست وسط باشه

لوئیز: آگه پیراهن

والس: تعریف کنید

نتلی: تو دیدیش پایا دوسه بار آوردمش خونه

فَؤ: آگه پیلی شلوار

والس: خصوصیت اصلی مردی که ما در جست‌وجوش هستیم

اینه که بر روی اتفاقاتی که در حوزه وظایفش می‌افته

مسلط باشه یعنی اینکه توانایی کنترل اتفاقات رو داشته

باشه

فَؤ: رشته کار رواز دست نده

والس: مسئولیت رو به گردن بگیره

فَؤ: آگه قرار بود من همه پسرهایی رو که به اتاق تورفت و آمد

داشتن یادم بمونن که

نتلی: ولی این یکی رو نمی‌شه یادت رفته باشه آخه سیاهه

لوئیز: عزیزم نامه‌ها بیسکویت لو^۱ با کمال تأسف اعلام می‌کنیم

شغل مورد نظر شما به شخص دیگری جوراب دیم^۲ با

تشکر از درخواست شما با کمال تأسف فیلیپس^۳ رزومه

شما دریافت شد ولی هیچ‌گونه مطابقی با مبلمان

فرانسه^۴ در جواب درخواست کار شما اوکلاف-روسل^۵

تمایل شما به

فَؤ: یعنی چی سیاه؟

1. Lu
2. Dim
3. Philips
4. Mobilier de France
5. Uclaf-Roussel